

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان مقاله

نقش زنان در جنبش مقاومت از غزه

پژوهشگر:

رباب امامیان

بهار ۱۴۰۴

چکیده

زنان در طول تاریخ اسلام، به‌ویژه در دوره‌های بحرانی، نقش برجسته‌ای در عرصه‌های مختلف مقاومت ایفا کرده‌اند. در عصر حاضر، زنان فلسطینی، به‌ویژه در نوار غزه، حضوری چندوجهی و اثرگذار در جریان مقاومت دارند. این مقاله با بهره‌گیری از منابع دینی، تاریخی و مطالعات اجتماعی، به تحلیل نقش تربیتی، رسانه‌ای، فرهنگی، دیپلماسی مردمی و روان‌شناختی زنان در جنبش مقاومت غزه می‌پردازد. در نهایت، نشان داده می‌شود که مشارکت زنان در مقاومت نه تنها برآمده از شرایط اجتماعی، بلکه ریشه‌دار در آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی است. در میان زنان ایران معاصر پویایی در جریان است که با توجه به عناصر مشترکی که در تعاریف جنبش‌های اجتماعی جدید وجود دارد می‌توان آن را یک جنبش نامید جنبشی که با چالش‌های زنان نسبت به نابرابری‌های قانونی حقوقی میان زنان و مردان و سایر مسائل آنان در حوزه‌های گوناگون زندگی مشخص می‌شود. زنان غزه در میان محاصره، جنگ و ساختارهای اجتماعی مردسالارانه، نه تنها نقش قربانی را ایفا می‌کنند بلکه کنشگرانی فعال در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی هستند. این مقاله با تمرکز بر نقش زنان در جنبش‌های اجتماعی و مقاومت در نوار غزه، به بررسی ابعاد مختلف مشارکت زنانه در زمینه‌های گوناگون می‌پردازد و چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای آن را تحلیل می‌کند.

واژگان کلیدی : اسلام، تربیت، جهاد، رسانه، زنان، غزه، فلسطین، مقاومت،

مقدمه

تاریخ اسلام همواره گواه نقش بی‌بدیل و مؤثر زنان در نهضت‌ها و جنبش‌های دینی و اجتماعی بوده است. از فداکاری‌های حضرت خدیجه (س) در بنیان‌گذاری اسلام تا بصیرت و مقاومت حضرت زینب کبری (س) در تداوم نهضت عاشورا، زنان مسلمان نه تنها نظاره‌گر تحولات، بلکه همواره کنشگرانی فعال و تعیین‌کننده در بزنگاه‌های تاریخی بوده‌اند. در عصر حاضر، سرزمین فلسطین، به ویژه نوار غزه، به عنوان یکی از کانون‌های اصلی مقاومت در برابر اشغالگری، محاصره و جنگ، بار دیگر صحنه‌ای برای ظهور و برجسته‌سازی نقش محوری زنان شده است.

زنان فلسطینی در غزه، با وجود شرایط طاقت‌فرسا و چالش‌های بی‌شمار ناشی از اشغال نظامی، محاصره اقتصادی و بحران‌های انسانی، فراتر از نقش قربانی، به کنشگرانی فعال و چندوجهی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی نظامی تبدیل شده‌اند. این حضور فعال، نه تنها جلوه‌ای از پایداری و تاب‌آوری، بلکه ریشه در آموزه‌های عمیق دینی و سیره بزرگان اسلام دارد که مسئولیت دفاع از مظلومان و مقابله با ظلم را وظیفه‌ای همگانی برای مردان و زنان می‌دانند.

این مقاله با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دینی، تاریخی و مطالعات اجتماعی، بر آن است تا ابعاد گوناگون مشارکت زنان در جنبش مقاومت معاصر غزه را مورد بررسی قرار دهد. هدف اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل نقش‌های کلیدی زنان در عرصه‌های تربیتی، رسانه‌ای، دیپلماسی مردمی و اجتماعی، و نیز در پایداری روانی جامعه غزه است. همچنین، این مقاله می‌کوشد تا نشان دهد چگونه مشارکت زنان در مقاومت، نه تنها برآمده از شرایط اجتماعی و نیازهای زمانه است، بلکه ریشه‌های عمیق در مبانی قرآنی و سنت نبوی دارد. با برجسته‌سازی این نقش‌های حیاتی، تلاش می‌شود تا جایگاه و تأثیر زنان در پایداری و استمرار مقاومت، به شکلی جامع و مستند تبیین گردد و چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی آنان نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱- مبانی دینی مشارکت زنان در مقاومت

اسلام دینی است عدالت محور که بر مبارزه با ظلم و دفاع از مظلومان تأکید ویژه دارد و این وظیفه را به عنوان مسئولیتی عمومی بر عهده همه مسلمانان اعم از زن و مرد قرار داده است. جهاد در فقه اسلامی به دو نوع جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم می شود؛ جهاد ابتدایی که معمولاً بر مردان واجب است اما جهاد دفاعی که در

شرایط تجاوز دشمن به سرزمین و کیان مسلمانان رخ می دهد، بر همه افراد جامعه از جمله زنان واجب است. این مسئله در بسیاری از فتاوای مراجع شیعه به ویژه حضرت امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای به صراحت بیان شده است (امام خمینی، توضیح المسائل، مبحث جهاد؛ خامنه ای، استفتائات). قرآن کریم نیز در آیه ۷۵ سوره نساء می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» که ضمن فراخواندن همه مؤمنان به جهاد، زنان را نیز در دایره مسئولیت دفاعی قرار داده است. این آیه، دلالت روشنی بر مسئولیت همگانی دفاع از مظلومان در برابر ستمگران دارد و نشان می دهد که مشارکت زنان در مقاومت نه فقط یک حق بلکه تکلیف شرعی است. در روایات اسلامی نیز نمونه های بارزی از حضور فعال زنان در عرصه جهاد و مقاومت وجود دارد؛ از جمله نسیبه بنت کعب (ام عماره) که در جنگ احد با دلاوری در کنار پیامبر اسلام (ص) جنگید و حضرت زینب کبری (س) که با ایستادگی در برابر ظلم یزید و حفظ نهضت عاشورا، نقش حیاتی در استمرار راه مقاومت داشت. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در تبیین همین آیات تأکید می کند که جهاد دفاعی، واجب کفایی است که در شرایط تجاوز دشمن به واجب عینی تبدیل می شود و تمامی اقشار جامعه از جمله زنان را در بر می گیرد (طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۱۳).

همچنین آیت الله جوادی آملی در تفسیر نمونه خود به اهمیت مشارکت زنان در دفاع از حقوق مظلومان و نقش حیاتی آنان در جامعه اشاره کرده است. اسلام، با وجود تفاوت های طبیعی زن و مرد، در برابر ظلم عدالت مسئولیتی برقرار می کند که همه اعضای جامعه را موظف به مقابله با ظلم و دفاع از کیان و ناموس می داند. این عدالت اجتماعی، زمینه ساز حضور فعال زنان در جنبش های مقاومت معاصر، به ویژه در مناطق اشغالی مانند غزه، شده است. بنابراین، مبانی دینی مشارکت زنان در مقاومت، نه تنها مشروعیت بخش بلکه الزامی است که به موجب آن زنان با ایمان، آگاهی و مسئولیت پذیری، نقش کلیدی و چندبعدی خود را در دفاع از دین، وطن و انسان های مظلوم ایفا می کنند.

در قرآن و روایات اسلامی، دفاع از مظلومان و مقابله با ظلم به عنوان یک وظیفه همگانی تعریف شده است. آیات زیر گویای این مسئولیت مشترک‌اند:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» (نساء: ۷۵)

اسلام جهاد ابتدایی را بر زنان واجب نمی‌داند، اما در جهاد دفاعی، همه اقشار جامعه از جمله زنان، مخاطب مسئولیت دینی‌اند. تاریخ صدر اسلام نیز مشحون از نمونه‌هایی است که در آن زنان با ایفای نقش‌های گوناگون، در دفاع از دین مشارکت داشته‌اند.

فقه اسلامی، جهاد را به دو نوع تقسیم می‌کند: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. در فقه شیعه، جهاد ابتدایی بر عهده مردان و با اذن ولی فقیه است، اما جهاد دفاعی، وقتی سرزمین اسلامی مورد تهاجم قرار گیرد، بر همه افراد جامعه واجب است، چه زن و چه مرد. این مسئله در فتاوی‌ای علما و مراجع شیعه به صراحت بیان شده است. اسلام، با وجود تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد، در عرصه مسئولیت اجتماعی، به ویژه در دفاع از ارزش‌ها، ظلم‌ستیزی و احیای حق، رویکردی عادلانه دارد. از این رو، هرگاه کیان دین، وطن یا ناموس در خطر باشد، زن نیز همچون مرد موظف به دفاع است. این عدالت مسئولیتی، زمینه ساز مشارکت فعال زنان در جنبش‌های مقاومت معاصر، از جمله در فلسطین و لبنان شده است. مبانی دینی حضور زنان در مقاومت، نه تنها در متون قرآنی و روایی، بلکه در اصول فقهی و سیره اسلامی ریشه دارد. زن مسلمان، در فرهنگ اسلامی، عنصری فعال و مسئول در قبال سرنوشت جامعه است و در مواقع بحرانی، حضورش نه تنها مشروع، بلکه ضروری و مؤثر است. این مبانی، پایه‌های فکری و مشروعیت بخش نقش زنان در مقاومت امروز فلسطین و دیگر جوامع مظلوم را تشکیل می‌دهد. (حایگ و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۱).

۲- نقش تربیتی زنان در مقاومت

تربیت نسل آینده یکی از بنیادین‌ترین وظایف زنان در جامعه مقاوم است. زنان فلسطینی، به‌ویژه در غزه، در شرایط دشوار همچون فقر، محاصره و جنگ، فرزندان را با روحیه مقاومت، غیرت دینی و تعلق ملی تربیت می‌کنند. خانه در این شرایط، به مدرسه‌ای تبدیل می‌شود که مفاهیمی چون عزت، ایثار و جهاد در آن آموزش

داده می‌شود. نقش تربیتی زنان در مقاومت از اهمیت بنیادین و حیاتی برخوردار است، چرا که پایداری و استمرار هر نهضت مقاومتی تنها از طریق پرورش نسلی آگاه، مقاوم و وفادار به ارزش‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی ممکن است. زنان به عنوان نخستین مربیان و آموزگاران در خانواده، وظیفه سنگینی در انتقال آموزه‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی به فرزندان دارند و این نقش تربیتی، پایه‌گذار هویتی مقاوم و پایدار برای نسل‌های آینده به شمار می‌رود. (مارابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۵).

در قرآن کریم، تربیت نسل صالح و حمایت از مظلومان از مهم‌ترین وظایف مسلمانان معرفی شده است. خداوند در آیه ۱۳ سوره احزاب می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ» که به زنان دستور داده می‌شود در حفظ خانواده و تربیت فرزندان به شکلی شایسته تلاش کنند. همچنین، نقش زنان در تربیت نسل مؤمن و مقاوم، در احادیث متعددی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله حدیثی که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر زنی که فرزندی تربیت کند که دین خدا را حفظ کند، مثل کسی است که در راه خدا جهاد کرده است» (کافی، ج ۲، ص ۵۰۲).

نمونه بارز نقش تربیتی زنان در مقاومت، حضرت زینب کبری (س) است که پس از فاجعه کربلا، با صبر و استقامت، پیام قیام عاشورا را به نسل‌های بعد منتقل کرد و با سخنرانی‌های روشنگرانه و حفظ فرهنگ ایثار و مقاومت، نقش بی‌بدیلی در تربیت فرهنگی و معنوی جامعه اسلامی ایفا نمود. این الگو نشان می‌دهد که نقش زنان محدود به میدان جنگ نیست بلکه در عرصه‌های فرهنگی و تربیتی نیز نقشی کلیدی دارند. از منظر فقهی، مراجع تقلید مانند حضرت امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای بر اهمیت نقش زنان در تربیت و آموزش نسل‌های آینده و تقویت فرهنگ مقاومت تأکید کرده‌اند و معتقدند که تربیت صحیح و آگاهانه فرزندان، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم مقاومت در برابر دشمنان است (امام خمینی، تحریرالوسیله؛ خامنه‌ای، استفتائات). همچنین، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد که تربیت اخلاقی و معنوی خانواده، سنگ بنای اصلی مقاومت اجتماعی است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸).

علاوه بر تربیت فرزندان، زنان با حضور فعال در آموزش‌های فرهنگی، دینی و رسانه‌ای، پیام مقاومت را در سطح جامعه گسترش می‌دهند و با ایجاد فضای امید و همبستگی در خانواده‌ها و جامعه، شرایط لازم برای پایداری و توسعه جنبش‌های مقاومت را فراهم می‌کنند. نقش زنان در حفظ انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌های مقاومت به نسل‌های بعد، باعث تقویت روحیه ایثار و پایداری در میان مردم می‌شود. در نتیجه، نقش تربیتی زنان نه تنها

ستون خانواده بلکه رکن اصلی استمرار و توسعه مقاومت است. بدون مشارکت فعال و مستمر زنان در تربیت و انتقال فرهنگ مقاومت، هر جنبش مقاومتی در مواجهه با فشارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. این مسئولیت، هم یک تکلیف دینی و هم رسالتی اجتماعی است که نقش زنان را در تاریخ مقاومت‌های معاصر برجسته و حیاتی می‌سازد.

۳- عرصه‌های حضور زنان

حضور زنان در عرصه‌های مختلف مقاومت نشان‌دهنده گستردگی و اهمیت نقش آنان در حفظ، تقویت و تداوم نهضت‌های مقاومتی است. این حضور چندبعدی، عامل تعیین‌کننده‌ای در موفقیت و پایداری جنبش‌ها محسوب می‌شود.

۳-۱- عرصه‌های نظامی و حمایتی

بانوان از صدر اسلام تاکنون همواره به عنوان ستون‌های محکم نهضت‌های مقاومت، وظایف گسترده‌ای بر عهده داشته‌اند. از آنجا که «مقاومت در برابر ظالمان از اصول مهم دین است، باید در برابر زیاده‌خواهی و ظلم دشمنان دین ایستادگی کرد».

اگرچه در اسلام جهاد ابتدایی بر زنان واجب نیست، اما با توجه به شرایط جامعه و تهدیداتی که متوجه دین، سرزمین و ناموس مسلمانان می‌شود، زنان نیز می‌توانند و حتی باید در دفاع فیزیکی، فرهنگی و اجتماعی مشارکت داشته باشند؛ زیرا دفاع از دین، ناموس و وطن، وظیفه‌ای الهی و همگانی است.

جهاد دفاعی، زمانی معنا پیدا می‌کند که دشمن به کیان و سرزمین مسلمانان تجاوز کرده یا قصد آن را داشته باشد. همچنین هدف فرد جهادگر مسلمان، آزاد کردن افراد ستم‌دیده از سلطه استثمارگران و چپاولگران فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. این نوع جهاد، بر همه افراد اعم از زن و مرد واجب است. قرآن کریم نیز بارها بر این وظیفه همگانی تأکید کرده است. (فرمی با و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۴)

برای نمونه، خداوند در سوره صافات می‌فرماید:

«... مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ»^۱

شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی‌دهید؟

و در آیه‌ای دیگر در سوره نساء آمده است:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...»^۲

شما را چه شده که در راه خدا و رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف، نمی‌جنگید؟

این آیه نه تنها یک دستور الهی است، بلکه برانگیزنده عواطف انسانی نیز هست و با زبانی پرسشگر، مؤمنان را به بیداری و حرکت دعوت می‌کند. در حقیقت، خداوند در این آیه با تحریک حس عدالت‌خواهی و انسان‌دوستی، مؤمنان را از بی‌تفاوتی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

«چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی‌دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند، مبارزه نمی‌کنید؟ آیا عواطف انسانی شما اجازه می‌دهد که خاموش باشید و این صحنه‌های رقت‌بار را تماشا کنید؟»

این آموزه‌های قرآنی و دینی، مبنای حضور پررنگ و مؤثر زنان در عرصه‌های مقاومت از صدر اسلام تاکنون بوده است. زنان بزرگی چون حضرت خدیجه (س)، با حمایت مالی و اعتقادی از پیامبر اسلام (ص)، پایه‌های نهضت توحید را استوار کردند. حضرت فاطمه (س) با روشنگری و دفاع از ولایت، الگویی از استقامت در برابر انحراف شد. حضرت زینب (س) نیز با خطابه‌های افشاگرانه‌اش، جریان عاشورا را به قیامی جهانی و جاودانه بدل ساخت. این خط تاریخی، در عصر معاصر نیز ادامه دارد. امروز در فلسطین، به‌ویژه در نوار غزه که تحت شدیدترین محاصره‌ها و حملات قرار دارد، زنان حضوری فعال، الهام‌بخش و گاه محوری در جنبش‌های مقاومت دارند. آنان نه تنها قربانی نیستند، بلکه در نقش مربی، فعال اجتماعی، خبرنگار میدانی، امدادگر، پرستار، و حتی گاه رزمنده، مشارکتی مؤثر دارند.

زنان غزه، با وجود رنج ناشی از بمباران، تخریب خانه‌ها، کشته‌شدن عزیزان و محاصره اقتصادی، همچنان ایستاده‌اند و از خانه‌های خود سنگر مقاومت ساخته‌اند. آنان فرزندان‌شان را با روحیه آزادی‌طلبی تربیت می‌کنند، روایت مظلومیت سرزمین‌شان را به جهان منتقل می‌کنند، و دوشادوش مردان، در دفاع از هویت، وطن و آرمان فلسطین مشارکت دارند. (وکیلی، ۱۳۹۴: ۵۶۹).

نقش زنان در این میدان، تنها به مبارزه فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه آن‌ها در عرصه رسانه، آموزش، نگهداری از خانواده، فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی سیاست، حضوری مؤثر و گاه تعیین‌کننده دارند. این فعالیت‌ها،

مصدق بارز جهاد اجتماعی، فرهنگی و عاطفی است؛ جهادی که قرآن آن را به صراحت تجویز کرده و از همه انسان‌های باایمان خواسته در آن مشارکت کنند.

بر این اساس، می‌توان گفت که مشارکت زنان در مقاومت، نه یک استثناء، بلکه امتداد طبیعی آموزه‌های اسلام و الگوهای رفتاری بانوان صدر اسلام است. آنان در تمام ادوار تاریخی، چه در دفاع از حرم اهل بیت (ع) و چه در دفاع از کرامت انسانی، حضوری سرنوشت‌ساز داشته‌اند و امروز نیز در غزه و دیگر مناطق اشغال‌شده، این رسالت تاریخی را با عزمی الهی ادامه می‌دهند.

حضور زنان در نهضت‌های مقاومت، ریشه در فرهنگ قرآنی و سنت نبوی دارد. آنان با ایستادگی، آگاهی و تلاش، نشان داده‌اند که دفاع از دین، سرزمین، و مظلومان، وظیفه‌ای جنسیتی نیست بلکه انسانی و الهی است. زنان در خط مقدم جبهه‌ای ایستاده‌اند که نه تنها مرزهای جغرافیایی، بلکه مرزهای خاموشی، ترس و تسلیم را در می‌نوردد. امروز، بانوی مسلمان نه تنها پرچم دار خانه، که پرچم دار آگاهی، بیداری و مقاومت است. (چمنی مقدم و همکاران، ۱۳۹۹: ۹).

۳-۲- عرصه تربیتی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی و مقاومت، عرصه تربیتی است. این حوزه نه تنها در پایداری فرهنگی و اعتقادی جامعه نقش دارد، بلکه آینده‌ی جنبش‌های مقاومت را نیز رقم می‌زند. در واقع، مادران و معلمان زن، اولین مربیان نسلی هستند که باید در سخت‌ترین شرایط، با ایمان، عزت و آگاهی بزرگ شوند. در مناطق درگیر مقاومت مانند غزه، زنان نقش محوری در تربیت فرزندان ایفا می‌کنند؛ فرزندان که باید هم تحصیل کرده و آگاه باشند، هم مقاوم و وفادار به هویت ملی و دینی خود. در چنین شرایطی، خانه نه فقط مأمن زندگی، بلکه سنگری تربیتی می‌شود که در آن مادران، نقش آموزگارانی تمام‌وقت را ایفا می‌کنند. زنان فلسطینی در غزه، با وجود بمباران، کمبود منابع آموزشی و فشارهای روانی، با عزم راسخ به تربیت فرزندان مقاوم می‌پردازند. بسیاری از این مادران، همسر یا فرزند خود را در راه مقاومت از دست داده‌اند، اما با صلابت، به تربیت نسلی ادامه می‌دهند که آرمان آزادی و استقلال را زنده نگه می‌دارد. تربیت در این فضا تنها به آموزش مهارت‌های زندگی یا سوادآموزی محدود نمی‌شود، بلکه مفاهیم کلیدی مانند ایثار، مقاومت، هویت ملی، غیرت دینی، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز در کانون آن قرار دارد. این نقش تربیتی، در کنار سایر ابعاد فعالیت زنان، زمینه‌ساز پایداری و بازتولید سرمایه انسانی جنبش مقاومت است. به همین دلیل، دشمنان این ملت، همواره تلاش

کرده اند تا از طریق تهاجم فرهنگی، نظام آموزشی، رسانه ها و جنگ نرم، نقش مادرانه و تربیتی زنان را تضعیف کرده یا دگرگون سازند؛ چراکه خوب می دانند مادری که کودکش را با روحیه جهاد، آگاهی و آزادگی پرورش می دهد، خطری جدی تر از هر سلاح نظامی است. اسلام نیز همواره بر نقش محوری مادران در تربیت تأکید داشته است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ» بهشت زیر پای مادران است.

این حدیث نشان دهنده جایگاه عظیم زنان در تربیت و تأثیر آنان در آینده سازی فردی و اجتماعی است. در واقع، تربیت درست، پایه و زیربنای تمدن سازی اسلامی و مقاومت پایدار است.

نقش زنان در عرصه تربیتی جنبش های مقاومت، یکی از مهم ترین و تعیین کننده ترین ابعاد حضور آنان در این حرکت هاست. تربیت، زیرساخت اصلی هر نهضت مقاومتی است که می خواهد پایدار بماند و ارزش ها و آرمان های خود را به نسل های بعد منتقل کند. زنان به واسطه نقش مادری و مسئولیت در خانواده، به عنوان نخستین معلمان و مربیان فرزندان، وظیفه خطیری در شکل دهی به شخصیت نسل آینده ایفا می کنند.

در جنبش های مقاومت، زنان با آموزش ارزش هایی چون شجاعت، ایثار، حق طلبی، صبر، ایمان و پایمردی، نسلی مقاوم و آگاه پرورش می دهند که توان مقابله با فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان را داشته باشد. آنها همچنین با انتقال خاطرات، روایت ها و فرهنگ شفاهی مقاومت به فرزندان، به حفظ و تداوم هویت جمعی کمک می کنند. این آموزش ها معمولاً در بستر خانواده شکل می گیرد اما در مواردی نیز زنان به فعالیت های آموزشی رسمی و غیررسمی در قالب کلاس های دینی، جلسات فرهنگی، و سازمان های زنان مقاومت می پردازند. نمونه های تاریخی و معاصر همچون حضرت زینب کبری (س) در کربلا و زنان مقاومت فلسطین یا لبنان، گواه اهمیت این نقش تربیتی هستند. حضرت زینب (س) پس از فاجعه کربلا، با حفظ و انتقال پیام عاشورا، نقش حیاتی در بیداری و آگاهی نسل های بعد ایفا کرد. زنان معاصر در غزه و دیگر مناطق اشغالی نیز با آموزش کودکان و جوانان در مدارس و مراکز فرهنگی، نقش تربیتی خود را در حفظ فرهنگ مقاومت به خوبی انجام می دهند. در نهایت، تربیت نسلی مقاوم و وفادار به آرمان های جنبش، پایه و اساس استمرار و موفقیت هر نهضت مقاومتی است و زنان، به عنوان ستون این تربیت، نقش غیرقابل انکاری در تحقق این هدف دارند. بدون حضور فعال و مؤثر زنان در عرصه تربیت، جنبش های مقاومت به سختی می توانند به اهداف بلندمدت خود دست یابند و فرهنگ ایشار و پایداری را حفظ کنند. (سنجابی، ۱۳۹۰: ۴۶۴).

۴- نقش رسانه‌ای زنان

زنان فلسطینی با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین همچون شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاری شهروندی و خبرنگاری میدانی، نقش پررنگی در ثبت و انتقال واقعیت‌ها دارند. روایت‌های زنانه از جنگ، آوارگی، شهادت و پایداری، نه تنها مستندسازی تاریخی را غنا می‌بخشد بلکه افکار عمومی جهان را نیز متأثر می‌سازد. نقش رسانه‌ای زنان در جنبش‌های مقاومت، یکی از ابعاد کلیدی و تأثیرگذار مشارکت آنان به شمار می‌رود. در جهان امروز که «جنگ روایت‌ها» جای نبردهای فیزیکی را گرفته، رسانه‌ها به عنوان ابزار قدرت نرم، نقشی بی‌بدیل در جهت‌دهی افکار عمومی، تبیین حقیقت و افشای ظلم دارند. زنان در این عرصه، نه تنها به عنوان مصرف‌کننده رسانه، بلکه به عنوان تولیدکننده محتوا، خبرنگار، نویسنده، تحلیلگر، مستندساز، فعال شبکه‌های اجتماعی و حتی چهره‌ای نمادین از مظلومیت و مقاومت، نقش آفرینی می‌کنند. در بسیاری از جنبش‌های مقاومت، زنان از دل تجربه‌های عینی خود به روایتگری می‌پردازند؛ آن‌ها از اشغال، جنگ، تبعیض، شکنجه، شهادت همسر یا فرزند و تخریب خانه‌شان سخن می‌گویند و با این کار، چهره واقعی دشمن و عمق فاجعه را به افکار عمومی جهان نشان می‌دهند. این روایت‌ها، برخلاف گزارش‌های رسمی و سرد، حامل عاطفه، صداقت و اصالت‌اند و در قلب مخاطبان اثر می‌گذارند. به‌ویژه در فلسطین، لبنان، عراق و سایر مناطق درگیر مقاومت، زنان با حضور در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی، مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و حتی عکس‌ها و فیلم‌هایی که خود ثبت می‌کنند، توانسته‌اند بخشی از بار سنگین رسانه‌ای مقاومت را بر دوش بکشند. علاوه بر روایت‌گری، بسیاری از زنان در سازماندهی کمپین‌های رسانه‌ای، مدیریت صفحات مجازی، تولید فیلم‌های مستند، طراحی پوستر و کارهای گرافیکی، و انتشار محتوای چندرسانه‌ای نقش دارند. آن‌ها با زبان هنر و رسانه، پیام مقاومت را به زبانی قابل فهم و مؤثر به مخاطبان جهانی منتقل می‌کنند. این فعالیت‌ها، نه تنها باعث روشننگری عمومی می‌شود، بلکه توانسته بر تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی نیز اثر بگذارد. از سوی دیگر، زنان رسانه‌ای مقاومت، هدف حملات گسترده دشمنان هم قرار می‌گیرند. گاه با سانسور، تهدید، دستگیری، ترور شخصیتی یا حتی فیزیکی مواجه‌اند. اما با وجود همه فشارها، همچنان در خط مقدم جنگ رسانه‌ای حضور دارند. این حضور نشان می‌دهد که مقاومت نه فقط در خاک و خون، بلکه در تصویر و کلمه نیز جریان دارد و زنان در هر دو جبهه، ایستاده‌اند. در نهایت، نقش رسانه‌ای زنان نه تنها تقویت‌کننده روایت مقاومت است، بلکه عاملی استراتژیک برای بقا، مشروعیت بخشی و گسترش جنبش‌های مقاومت در سطح منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود. این نقش، ادامه همان مسئولیت تاریخی زنان در دفاع از

حقیقت، مظلومیت و ارزش های الهی و انسانی است؛ اما با ابزارهای نو و در میدانی متفاوت. (صادقی گیوی، ۱۴۰۱: ۱۸).

۵- دیپلماسی مردمی و اجتماعی

زنان فعال در سازمان های مردم نهاد و حقوق بشری در فلسطین، نمایندگان مؤثر دیپلماسی مردمی اند. آن ها با زبان نرم، ارزش های انسانی و روایت های بومی، در مجامع بین المللی حضور می یابند و تلاش می کنند چهره ی حقیقی مقاومت را به جهان معرفی کنند. این نوع دیپلماسی، مکمل مبارزات فیزیکی و نظامی مقاومت است. دیپلماسی مردمی و اجتماعی یکی از ابزارهای مؤثر در حمایت از جنبش های مقاومت و انتقال پیام مظلومیت و پایداری به افکار عمومی جهانی است. در این میدان، زنان نقش برجسته ای دارند؛ چرا که توانایی آن ها در برقراری ارتباط، ایجاد همدلی، روایتگری انسانی و اثرگذاری اجتماعی، ظرفیت بزرگی برای تحقق اهداف دیپلماسی مردمی فراهم می کند. زنان با حضور در مجامع بین المللی، نشست های حقوق بشری، کنفرانس های غیردولتی، شبکه های زنان، نهادهای فرهنگی و رسانه ای می توانند صدای مقاومت را بدون واسطه به جهانیان منتقل کنند. آن ها با استفاده از زبان مشترک انسانیت، مظلومیت و عدالت، وجدان عمومی را خطاب قرار می دهند. این زبان، برخلاف مواضع رسمی سیاسی، گویاتر، ملموس تر و تاثیرگذارتر است. (ولی نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۵).

نمونه های بارز این نقش را می توان در فعالیت زنان فلسطینی، لبنانی، سوری و حتی یمنی دید که با شرکت در برنامه های رسانه ای، جلسات سازمان ملل، یا کنفرانس های مردمی جهانی، چهره واقعی اشغال گری و ستم را افشا می کنند. در قالب دیپلماسی اجتماعی، زنان همچنین با شکل دهی به کمپین های بین المللی، مشارکت در جنبش های دانشجویی، انجمن های حقوق بشر، گروه های صلح طلب، و سازمان های مردم نهاد، به ایجاد شبکه هایی از همبستگی جهانی می پردازند. آن ها با تعامل مؤثر با گروه های اجتماعی در کشورهای مختلف، فشار افکار عمومی بر نهادهای قدرت را افزایش می دهند و در برخی موارد موفق شده اند موضوعاتی مانند محاصره غزه یا جنایات جنگی رژیم صهیونیستی را به دستور کار نهادهای رسمی بین المللی وارد کنند. نقش زنان در دیپلماسی مردمی، نه فقط در سطح جهانی، بلکه در بُعد درون اجتماعی نیز مهم است. آنان با تقویت روحیه همبستگی درون

جامعه، کمک به بازسازی روانی آسیب دیدگان جنگ، حضور در فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و حمایتی، و ساختن تصویری انسانی از مقاومت، به تثبیت جبهه داخلی کمک می کنند. مشارکت آنان در برپایی مراسم فرهنگی، آیین های یادبود شهدا، جلسات روایتگری و حتی فعالیت های هنری، بُعدی از مقاومت نرم و دیپلماسی اجتماعی است که نه با سیاست رسمی، بلکه با پیوندهای عاطفی و انسانی عمل می کند. در مجموع، دیپلماسی مردمی و اجتماعی زنان، به عنوان مکمل دیپلماسی رسمی، قدرتی نرم، مردمی و فراگیر است که با بهره گیری از ارزش های انسانی، تصویر واقعی مقاومت را در سطح جهانی بازتاب می دهد و می تواند در تغییر معادلات سیاسی و اجتماعی نقش آفرین باشد. این نقش، از دل جامعه و از زبان وجدان عمومی سخن می گوید؛ و زنان، حاملان مؤثر این پیام اند. (هریس، ۱۴۰۲: ۵۷).

۶- نقش زنان در پایداری روانی و اجتماعی

حضور زنان در مدیریت بحران، حمایت های روانی از کودکان و کهنسالان، مراقبت از اعضای آسیب دیده خانواده و ایجاد انسجام درون خانوادگی، عامل مهمی در تاب آوری اجتماعی جامعه غزه محسوب می شود. نقش زن در این عرصه نه تنها انسانی، بلکه راهبردی و کلیدی است. نقش زنان در پایداری روانی و اجتماعی در جنبش های مقاومت، نقشی ریشه ای، حیاتی و بی بدیل است که در کنار سایر نقش های فرهنگی، تربیتی، رسانه ای و سیاسی آنان، ستون های اساسی تداوم و ایستادگی یک جامعه تحت فشار را تشکیل می دهد. هنگامی که ملت ها در معرض اشغال، جنگ، محاصره، مهاجرت اجباری، فقر، آوارگی و فشارهای روانی ناشی از سرکوب قرار می گیرند، اولین تهدیدی که متوجه آن ها می شود، نه صرفاً نابودی فیزیکی، بلکه فرسایش روانی و فروپاشی اجتماعی است. در این نقطه، زنان به عنوان نیروی پنهان اما پر قدرت، نقش کلیدی در حفظ تعادل روانی خانواده، انسجام اجتماعی و پایداری فرهنگی ایفا می کنند. (نبوی، ۱۴۰۱: ۸۷).

زنان، به ویژه مادران، نه تنها نقش عاطفی و تربیتی خود را در خانواده حفظ می کنند، بلکه در شرایط بحرانی به منابع اصلی مقاومت روحی تبدیل می شوند. آن ها با حفظ آرامش در درون خانه، ایجاد حس امنیت روانی برای فرزندان، مدیریت احساسات در شرایط از دست دادن عزیزان، و امیدبخشی به اطرافیان، مانع گسترش ترس، اضطراب و ناامیدی می شوند. این ویژگی باعث می شود که حتی در دل خرابه ها، زندگی جریان یابد، فرزندان رشد کنند و نسل آینده از مقاومت جدا نشود. (متین، ۱۴۰۱: ۱۸).

در سطح اجتماعی، زنان با حضور در مراکز خدمات اجتماعی، گروه‌های مردمی، نهادهای امدادی و فعالیت‌های خیریه، نقشی مؤثر در بازسازی بافت اجتماعی ایفا می‌کنند. آنان در توزیع کمک‌ها، حمایت از خانواده‌های شهدا و مجروحان، رسیدگی به آوارگان، و همچنین برگزاری آیین‌های همدلی و بزرگداشت خاطره مبارزان، روحیه عمومی را زنده نگه می‌دارند. این گونه فعالیت‌ها، نه تنها از بروز یأس و تفرقه در جامعه جلوگیری می‌کند، بلکه حس تعلق جمعی، هدف‌مندی، و پویایی اجتماعی را تقویت می‌سازد. (مارابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳).

در بعد روان‌شناختی، زنان در جوامع مقاوم به عنوان مرهم روحی شناخته می‌شوند. نقش آنان در مشاوره، گفت‌وگوهای بین‌نسلی، انتقال تجربه‌ها، و حمایت‌های روانی غیررسمی اما مؤثر، موجب شکل‌گیری شبکه‌ای از تاب‌آوری می‌شود که در برابر فشارهای روانی دشمن، جامعه را حفظ می‌کند. حتی در نبود امکانات رسمی روان‌درمانی، این حمایت‌های عاطفی و گفت‌وگویی، جایگزینی قابل اتکا برای ترمیم روان جمعی به شمار می‌آیند. همچنین، حضور زنان در عرصه هنر (مانند ادبیات مقاومت، سرودهای حماسی، داستان‌گویی، تئاتر و نقاشی)، به عنوان راهی برای بیان دردها، تسکین رنج‌ها، و بازآفرینی امید، نقشی مهم در بازسازی روانی جوامع بحران زده ایفا کرده است. هنر زنانه، زبانی لطیف اما قدرتمند برای ایستادگی در برابر نفوذ روانی دشمن است. باید توجه داشت که پایداری روانی زنان خود نیز نیازمند پشتیبانی اجتماعی و دینی است. نهادهای مقاومت، فرهنگ سازان و رهبران فکری جامعه باید با تقویت معنویت، تبیین منزلت زن مقاوم، و ارائه الگوهای موفق تاریخی همچون حضرت زینب (س)، زمینه‌های رشد این نقش حیاتی را فراهم کنند. در نهایت، پایداری روانی و اجتماعی بدون حضور زنانه‌ای آگاه، فعال و مقاوم، ممکن نیست. اگر مردان در میدان نبرد اسلحه به دست می‌گیرند، زنان در خط مقدم «جبهه درون»، یعنی در سنگر خانه‌ها، دل‌ها و افکار، ایستادگی می‌کنند. آنان حافظان ایمان، حافظه تاریخی و هویت مقاوم جامعه اند و بقای هر جنبش، مرهون سکوت آگاهانه، صبر مؤمنانه، و حضور هوشمندانه آنان در متن زندگی مردم است. (کاظمی، ۱۳۹۵: ۸۷).

نتیجه‌گیری

مقاومت در جوامع اسلامی، صرفاً به حضور در میدان جنگ محدود نمی‌شود، بلکه عرصه‌ای وسیع شامل جهاد فکری، تربیتی، رسانه‌ای و روانی است. زنان فلسطینی در غزه، نمونه بارز زن مسلمان مجاهد در دوران معاصرند که با ایمان، آگاهی و فداکاری، هم‌زمان در چند جبهه می‌جنگند. این حضور ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد و آینده مقاومت بدون مشارکت آنان، قابل تصور نیست. نقش زنان در جنبش‌های مقاومت، تنها به مشارکت

حاشیه‌ای یا پشتیبانی محدود خلاصه نمی‌شود، بلکه آن‌ها ستون‌های اصلی در ابعاد مختلف این جنبش‌ها به‌شمار می‌روند. از تربیت نسل‌های مؤمن و مقاوم گرفته تا حضور در میدان‌های رسانه‌ای، اجتماعی، سیاسی و حتی دفاعی، زنان همواره نقش آفرین، الهام‌بخش و اثرگذار بوده‌اند. مشارکت آن‌ها در پایداری روانی و اجتماعی جامعه، روایتگری مظلومیت، تحکیم خانواده، ایجاد همبستگی ملی، و انتقال ارزش‌های مقاومت به نسل‌های آینده، نشان‌دهنده عمق و گستره حضور آنان در ساختار مقاومت است. برخلاف تصور رایج که مشارکت در مقاومت را بیشتر به مردان و میدان نبرد نسبت می‌دهد، تجربه تاریخی ملت‌های تحت اشغال و ستم‌دیده، به‌ویژه در فلسطین، لبنان، عراق و ایران، نشان داده است که بدون حضور مؤثر زنان، هیچ جنبشی قادر به تداوم، تعمیق و توسعه نخواهد بود. زنان نه تنها حاملان فرهنگ پایداری، بلکه آفرینندگان «جبهه نرم مقاومت» هستند؛ جبهه‌ای که اگرچه با گلوله و آتش سروکار ندارد، اما در ساختن روح‌ها، معنا دادن به رنج‌ها و نگه داشتن امید، نقشی سرنوشت‌ساز دارد. از منظر دینی نیز، آموزه‌های اسلام به‌روشنی بر جایگاه ارزشمند زنان در عرصه‌های دفاع از دین، جامعه و انسان‌های مظلوم تأکید دارد. زنانی که با تکیه بر ایمان، آگاهی و ایثار، نه تنها خود عامل پایداری‌اند، بلکه پایداری را بازتولید می‌کنند. آنان میراث‌داران راه حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت زینب (س) و دیگر زنان بزرگ تاریخ اسلام هستند؛ زنانی که در میدان دفاع از حقیقت، از حاشیه به متن آمدند و مسیر تاریخ را تغییر دادند. بنابراین، فهم دقیق و جامع از جنبش‌های مقاومت، بدون درک عمیق از نقش زنان در شکل‌گیری، استمرار و پیروزی آن‌ها، ممکن نیست. زن، نه صرفاً مادر شهید، همسر مبارز یا پرستار مجروحان، بلکه خود «راوی رنج و ایستادگی» است؛ و این روایت، یکی از مؤثرترین ابزارهای پایداری در نبرد امروز است. پشتیبانی هدفمند، شناخت دقیق، و تقویت حضور زنان در تمامی سطوح مقاومت، ضرورتی است که باید در سیاست‌گذاری‌ها، تحلیل‌ها و اقدامات عملی آینده مدنظر قرار گیرد.

منابع

۱. الهه وکیلی، (۱۳۹۴). «اسلام و نقش زنان در عرصه دفاع»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی، ص ۵۶۹.
۲. سید حسین فرمی با و همکاران، «ادبیات مقاومت از منظر قرآن و روایات»، نشریه سیاست دفاعی، سال ۱۳۹۹، شماره ۱۱۲، ص ۱۹۴.
۳. هریس، کوان (۱۴۰۲)، انقلاب اجتماعی، سیاست و دولت رفاه در ایران، ترجمه محمد رضا فدائی، تهران: نشر شیرازه.
۴. کاظمی، عباس (۱۳۹۵)، امر روزمره در جامعه پساانقلابی، تهران: فرهنگ جاوید.
۵. مارابی، مهری؛ علی پوریانی، طهماسب؛ بهرامی، روح-الله (۱۴۰۱)، تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر وضعیت زنان ایرانی در عرصه هنر، (۱) ۶۹، ۲۵۲-۲۰۷.
۶. ولی نژاد، عبدالله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی؛ عظیمی دولت-آبادی، امیر (۱۴۰۱)، تبیینی سیاسی - تاریخی از تحولات پوششی زنان در ایران معاصر، پژوهشنامه علوم سیاسی، (۱) ۶۹، صص ۲۸۸-۲۵۳.
۷. حایک، مریم؛ آقاحسینی، علیرضا؛ علی-حسینی، علی (۱۴۰۰)، تعارض میان هویت زنانه گفتمان های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی: مسئله یا جنبش؟، پژوهشنامه علوم سیاسی، (۴) ۶۴، صص ۱۱۴-۸۴.
۸. طالقانی، آیت الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۹)، حجاب و شخصیت زن، تهران: انتشارات حوزه جهاد سازندگی.
۹. کاظمی، عباس (۱۴۰۱)، جابه-جایی-های عظیم فرهنگی-اجتماعی و جنبش زندگی روزمره در ایران، مجله چشم انداز ایران، شماره ۱۳۶، آبان و آذر ۱۴۰۱.
۱۰. کَلگ، استوارت (۱۳۷۹)، چارچوب های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
۱۱. نبوی، نگین (۱۴۰۱)، روشنفکران و دولت در ایران، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه.
۱۲. صادقی گیوی، فاطمه (۱۴۰۱)، زنان حقوق خود را می-خواهند، روزنامه اعتماد، شماره ۵۳۳۲، ۲ آبان ۱۴۰۱.
۱۳. احمد کریمیان (۱۴۰۲)، غزه در انحصار، بیروت، مرکز مطالعات و راینی های زیتونه.
۱۴. عدنان عبدالرحمن عامر (۲۰۲۳)، شکست اشغالگران، ترجمه فاطمه کاظمی.
۱۵. متین، افشین (۱۴۰۱) هم شرقی و هم غربی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه.

۱۶. مناشری، دیوید (۱۴۰۰)، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمد حسین بادامچی، تهران: نشر

سینا.